

حکمرانی علوی، الگوی جهان شمول

آیت الله کاظم صدیقی^۱

عرایض بنده در ارتباط با حکمرانی امیرالمومنین (ع) الهام گرفتیم از این آیه خلافتی که در آغاز خلقت خداوند متعال برای بشر و برای همه موجوداتی که آگاهی دارند و خدا را با آگاهی پرستش می کنند، خداوند متعال محوری قرار داد و تحت عنوان "انی جاعل فی الارض خلیفه"^۲ حالا توجیه نمایندگی حضرت آدم که در واقع آدم منظور ما نیست بلکه آدمیت او توجیه خلافت الهی است و آن مسئله مظهریت است برای همه اسماء الهی "و علم آدم السماء کلها"^۳.

امیرالمومنین (ع) که در غدیر به عنوان زعیم امت اسلامی، به عنوان الگوی جامعه بشری، به عنوان خط مستقیم حرکت به سوی توحید الهی و رسیدن به قرب پروردگار متعال و به عنوان یک شخصیتی که شخص او شهید می شود ولی شخصیت او به عنوان قانون زندگی، به عنوان سبک زندگی، به عنوان مدل حکومت، به عنوان شکل حکمرانی، حکمرانی استاندارد تا دامنه قیامت. این قانون اموری است، یکی از این امور این است که دینی را که به طور کلی خداوند متعال مبتنی بر فطرت معرفی کرده "واقم وجهک للدین حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها"^۴ همه مومنان مطلوب به فطرت ها است، اینکه ما می بینیم عشق به امیرالمومنین (ع) در صحنه های زندگی بشر حوادثی را آفریده خارق آدم، اشخاصی با نام علی (ع) نفس می کشند، با یاد علی (ع) صفا می کنند، در راه علی (ع) جان می دهند، جانباز می شوند، به هر نوع مشکلی تن می دهند ولی از علی (ع) و خط و مرام امیرالمومنین (ع) عبور نمی کنند برای این است که علی (ع) مظهر خدا است و خدا جووری در فطرت بشر است و همه حرکات و سکنات امیرالمومنین

^۱ امام جمعه موقت تهران و دبیر کل بنیاد بین المللی غدیر

^۲ سوره بقره - آیه ۳۰

^۳ سوره بقره - آیه ۳۱

^۴ سوره روم - آیه ۳۰

(ع)، رهنمودها و دستورالعملها و فرمانها و فرماندهیهای امیرالمومنین (ع) همه چیزی است که فطرت بشر نسبت به آن عطش دارد؛ لذا در وراء مرزها، در وراء عصرها علی (ع) در دلها حکومت می‌کند؛ امیرالمومنین (ع) منحصر به عرب نیست، امیرالمومنین (ع) در انحصار ایران نیست، امیرالمومنین (ع) در انحصار هیچ زمان و مکانی نیست، علی (ع) فرازمانی است، علی (ع) فرامکانی نیست، علی (ع) فرازادی است، علی (ع) مطلوب فطرت است و معشوق خواستهای بشریت است.

لذا در رفتار امیرالمومنین (ع) اولین چیزی که بشر در عمق جاننش به آن مانوس است، حرکت به سوی کمال مطلق، هم خدا پرستی و هم خدا جویی و توحید در فطرت بشر است و امیرالمومنین (ع) در حکمرانی خود، همه جا با یاد خدا حکمرانی کرده، برای خدا حکمرانی کرده و از خط توحید الهی و بندگی قدمی فراتر نگذاشته است.

در جنگ صفین وجود مقدس امیرالمومنین (ع) پا در رکاب جهاد گذاشته بودند و می‌خواستند بر مرکب سوار شوند تا در جنگ فرماندهی کنند و جهاد نمایند، عربی آمد و مسئله‌ای در توحید مطرح کرد، یک پای امیرالمومنین (ع) امیر مومنان است، حاکم، امیرالمومنین (ع) است، خلیفه رسول الله (ص) که امیر مومنان است و فرماندهی جنگ هم بر عهده دارد. امیرالمومنین (ع) همچنان ایستادند و سوار مرکب نشدند، آن مسئله را گوش کردند و جواب دادند؛ از ایشان سوال شد: یا علی، در حساس‌ترین زمان که زمان سرنوشت پیروزی و شکست است، شما به مسئله علمی ایشان، توحیدی ایشان جواب می‌دهی؟ فرمود: آنچه این عرب از ما طلب می‌کند، ما با جنگ از این مخالفان طلب می‌کنیم؛ یعنی جنگ ما، جنگ توحیدی است؛ ما با کفر می‌جنگیم، ما با جهالت می‌جنگیم. این برجستگی امیرالمومنین (ع) است که این فطرت بشر "فطر الله التي فطر الناس علیها" همه به سوی خدا هستند، علی (ع) رهنمون است، علی (ع) دلیل کاروان فطرتها است و در حکمرانی خودش این اصل را، اصل توحید را، اصل هدایت را، اصل فرهنگ سازی را اصل اول و اصل دارای اولویت اول قرار دادند، در عمل و در گفتار.

دوم مسئله عدل است که همه انسانها عطش عدالت دارند و از ظلم و تبعیض گریزان هستند. گاهی بیماریها آن چنان فضای عمومی را پوشش می‌دهند که نفسی در فضای سالم نمیتوان کشید ولی

همین انسان‌هایی که گرفتار عدوان هستند، در زندگی خانوادگی، در زندگی محله‌ای، در زندگی منطقه‌ای، در زندگی سیاسی اقتصادی تعرض دارند، از مرز عقل خارج می‌شوند ولی همین‌ها ظاهر نیستند بگویند ما ظالم هستیم، با ظلم مقابله شعاری دارند، مقابله گفتمانی دارند. و این امیرالمومنین (ع) است که هم در گفتار خودش به ایجاد فضای عدالت اعلان می‌کند "و لله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها، علی أن أعصى الله فی نملة أسلبها جلب شعيرة ما فعلته"^۱ اگر تمام عالم امکان را در اختیار من قرار بدهند که من حاکم بر همه اقالیم سبعة باشم بر آنچه که آسمان بر او سایه دارد حکومت کنم ولی لازمه حکومت من این باشد که پوست جویی را از دهان یک جراده‌ای یا ملخی (مورچه) سلب کنم، من حاضر نیستم چنین حکومتی را قبول کنم که در آن حکومت به یک جراده‌ای یا ملخی ظلم می‌شود.

و در عبارت دیگری امیرالمومنین (ع) با شفافیت موضع خودشان را در برابر زیادت طلبان معرفی می‌کند؛ فرمود: که اگر مرا در بستر خار بکشاند و مرا در غل و زنجیر قرار بدهند و شب‌ها بیداری بکشم، برای من محبوب تر است از اینکه خدا را ملاقات کنم و به بعض بندگان خدا بدهکار باشم و ظلمی به احدی در پیرونده من آمده باشد. این شعار علی (ع) است و در عمل هم امیرالمومنین (ع) این چنین بودند.

به گونه‌ای که وقتی به خلافت نائل شدند، عمر و عاص شبانگاه به دیدن امیرالمومنین (ع) آمد و وجود مقدس امیرالمومنین (ع) محاسبه بیت المال می‌کردند و چراغ بیت المال در آن فضا سو داشت، امیرالمومنین (ع) پرسید: کاری در ارتباط با سرنوشت مسلمانان (به تعبیر من) و امور تدبیر کشور داری یا امر شخصی؟ گفت: نه من برای عرض ارادت به خدمت شما آمدم. امیرالمومنین (ع) چراغ را خاموش کردند و این حساب کار خودش را کرد. نظیر این کار را با طلحه و زبیر که جزو سینه چاک‌های خلافت امیرالمومنین (ع) بودند و برای جمع کردن رأی کم نگذاشته بودند و همه توانشان برای اجماع مردم و خلافت امیرالمومنین (ع) کار کرده بودند، تلاش کرده بودند حالا آمدند مزد می‌گیرند از امیرالمومنین (ع)؛ وارد شدند و باز هم علی (ع) مشغول محاسبات تدبیر امور عمومی و بیت المال بودند، حضرت پرسیدند: به چه هدفی اینجا آمدید؟ عرض کردند: که آمدیم عرض سلامی داشته باشیم. حضرت آن چراغ را

^۱ نهج البلاغه - خطبه ۲۲۴

برداشتند و چراغ دیگری آوردند برای عمر و عاص کلا چراغ خاموش شد ولی برای طلحه و زبیر چراغ شخصی را آوردند و روشن کردند.

این روش، این منش، این سیره فطرت عموم بشر به دنبال آن است. این دیر یا زود از مرزها عبور می‌کند، آنچه را که عطش بشر از آغاز خلقت در اعصار مختلف است که همه دنبال رویای حاکمیت عدل و مساوات در جوامع بشری هستند و در حکومت‌هایی که در گذشته شده از امیرالمومنین (ع) در این جهت شاخص است، این فرا زمانی و فرا مکانی و فرا منطقه‌ای و فرا نژادی است.

نکته سومی که در حکمرانی امیرالمومنین (ع) دل‌ها را می‌رباید آن مردمی بودن، حضور در متن جامعه و شخصا دردهای جامعه را لمس کردن و با جامعه بودن است. یک مطلبی را شیخ مفید نقل می‌کنند که من عینا این مطلب را به محضر شریف شما عزیزان می‌رسانم؛ نوشته که: "ذكر الكوفيون أن السعيد الغيث الهمداني رعاه يوم في الشدة الحر" حضرت امیر (ع) را روزی دیدند که زیر آفتاب سوزان قرار دارند، کنار دیواری، زیر سایه‌ای در سایه درختی نرفتند بلکه زیر آفتاب سوزان اند. "فی فناء هانت و قال یا امیرالمومنین بهذاه الساعة" علی جان در این وقت گرمای تابستان، در این حرارت خورشید، در این ساعت اینجا هستی. حضرت جواب فرمودند: "ما خرجت الا لاعین مظلوم و اقیص ملهوفاً" من بیرون نیامدم مگر اینکه مظلومی را نصرت بدهم، حمایت کنم؛ ملهوف یعنی آدم بیچاره، آدمی که دستش از همه جا کوتاه شده، دستش به دامن کسی نمی‌رسد، بی کس است، بیچاره است، دریدر است؛ آمده‌ام که از او حمایت کنم، پناه بدهم به آن آدم بی‌پناه و بیچاره؛ "و بینه و کذلک عدن اتته امره" در همین گفت و گو بودیم که دیدیم بانویی هراسان و ترسان خدمت امیرالمومنین (ع) آمد و عرضه داشت: یا امیرالمومنین "ظلمنی زوجی و تعد علی و حلبنی لیضربنی" یا امیرالمومنین همسر من ستم کرد و قسم خورده است که مرا مورد ضرب قرار بدهد "فذهب معی الیه" شما با من همراهی کنید تا دفع ظلم بشود. وجود مقدس امیرالمومنین (ع) بعد از تاملی سر بلند کردند و قسم جلاله یاد کردند که نه این شدنی نیست یعنی علی حکمران باشد و زنی در خانه خودش امنیت زندگی نداشته باشد؛ "لا والله حتی یؤخذ للمظلوم حقه غیر مطعتل" باید حق مظلوم گرفته شود اما ما مثل خیلی از دادگاه‌ها نیستیم که فرد جلوی میز قاضی می‌آید، گاهی احساس حقارت می‌کند، گاهی از دربان گرفته تا کارمند منت بر او دارند؛ حکومت

من این چنین نیست، باید مظلوم به حقش برسد در حالی که احساس خفت نکند، سرافکنندگی نداشته باشد.

در حکمرانی علوی مسئولین اداری کشور خادمان مردم هستند و باید اکرام کنند و نباید هیچکسی در حل مشکل خودش هیچ نوع حقارتی را احساس کند. ادارات علوی، اداراتی هستند که هر شهروندی به آنجا مراجعه کند، وقتی بیرون می آید با احساس عزت بیرون بیاید و دعاگو باشد که هر جا می رویم، حریم انسانیت در آنجا محفوظ است و آدم احساس شخصیت می کند و احساس می کند اعضای خانواده خودش است که به او خدمت می کند؛ این هم عمل امیرالمومنین (ع) است که خودش در صحنه حاضر می شود، منتظر نمی شود که مظلوم بیاید، آیا دری به سویش باز باشد یا نباشد بلکه همان جمله ای که در حق نبی مکرم اسلام (ص) فرمودند: "طیب دوار بطبه" وجود مقدس امیرالمومنین (ع) درد شناس است، درد یاب است، باید درد مردم را لمس کند.

نحوه حکمرانی بی بدیل امیرالمومنین (ع) همین است که خودش سیار است، خودش سیال است، خودش مثل آب جریان دارد و هر جا عطشی وجود دارد منتظر نمی ماند که آنها بیایند از چشمه آب بخورند بلکه این آب را به خانواده ها می رساند. این حیات عدل را، حیات امن را، حیات رافت و عاطفه را به طور سیال به همه می رساند.

همراه این بانو حرکت کرد، جلوی خانه آمد، دق الباب کرد، صاحب خانه بیرون آمد و گفت: چه کاری؟ حضرت فرمودند: آمدم بگویم به این بانو ظلم نکن، تعدی نکن. مرد، مرد مغرور و گردن کلفتی بود و شروع کرد به شاخ و شانه کشیدن و به امیرالمومنین (ع) تعرض کردن که تو چه کاره هستی. در این حال گفت و گو بودند که مردمی جمع شدند و برخوردشان با امیرالمومنین (ع) با صاحب خانه نشان داد که این خلیفه است، این امیر است، این حکمران جامعه است؛ مرد دستپاچه شد، وجود مقدس امیرالمومنین (ع) خیلی خوشحال شد که او عقب نشینی کرد و پذیرفت که به همسرش ظلم نکند و بعد حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: "لا خیر کثیر من نجواهم الا من امر بصدقة أو معروف أو اصلاح بین الناس"^۱ در این گفت و گوهای خصوصی و ذات البینی هیچ خیری نیست مگر اینکه صدقه؛ هر کسی در تعاملات شخصی

^۱ سوره نسا - آیه ۱۱۴

خودش هم باید یکدیگر را امر به صدقه کنند، به دستگیری از بیچارگان دستور دهند و توصیه کنند "أُو معروف" یا احسان عمومی را فراگیر کنند، همه به یکدیگر توصیه کنند که در حق یکدیگر نیکی کنند؛ "أُو اصلاح بین الناس". این سه مسئله که صدقه، معروف و اصلاح بین الناس را امیرالمومنین (ع) در همان جا که خودشان اصلاح ذات البین کردند خواستند نرخ بکنند. در حکمرانی امیرالمومنین (ع) "الناس علی دین ملوکهم" شما هم مثل من عمل کنید، من دارم میروم شما دنبال من بیایید، من اینجا توقف نمی‌کنم بگویم بروید، من می‌گویم رفته‌م شما هم با من بیایید.

چنین حکومتی و چنین سیره‌ای جز در مورد امیرالمومنین (ع) بعد از انبیا، احدی در دنیا سراغ ندارد ولی دنیا عطش این معنا را با همه وجود دارد و اینکه در ایران انقلاب شد همین عطش علی (ع) بود که این انقلاب را محقق کرد، این تشنگی عمومی بود برای رفع تبعیض، برای رفع فساد، برای گسترش اخلاق که حاکمان در ردیف مردم باشند، درد مردم را لمس کنند و منتظر نباشند تا آنها بیایند پشت در، با منت وارد شوند و مشکلاتشان حل بشود. این توحید امیرالمومنین (ع) در حکمرانی است، عدل امیرالمومنین (ع) در حکمرانی و اخلاق امیرالمومنین (ع) و عاطفه بشری که همان گونه که با خانواده خودش رفتار میکرد با دیگران بود؛ و این رفع تبعیض نه در میان مسلمان‌ها بلکه در عموم مردم حضرت امیر (ع) اینگونه بودند.

در این منشور حکومتی که زیباترین، پر محتوا ترین و دقیق ترین منشور حکومتی است که تا کنون در میان بشریت عرضه شده است و دنیا و جامعه بین الملل باید واقعا این را با طلا بنویسند و مجرای عمل قرار بدهند تا بشریت به راحتی برسد و آسایش و امنیت برسد. وجود مقدس امیرالمومنین (ع) در سراسر این منشور نور می‌بارد، از این کلمات حیات می‌جوشد، امنیت ایجاد می‌کند، دل‌ها را آرامش می‌دهد. به مالک به عنوان والی خودش دستور می‌دهد "و اشتر قلبک الرحمة لرعية و المحبة لهم و لطف بهم" قلبت را به رحمت اشغال کن، عاطفه داشته باش، به کسانی که نیاز دارند رفع نیاز کن، این رحمت است و رحمت شما، رحمت قوی به ضعیف نباشد بلکه رحمت پدر به فرزند باشد، همه را دوست بدار، خودت را متعلق به همه بدان و از درونت برای مردم بجوش، ریاکاری نباشد، ظاهرسازی نباشد، رفع تکلیف نباشد بلکه یک عشق باشد، یک عاطفه باشد، یک انسانیت فطری باشد. برای مردم جوشیدن باید در

عمق وجودت باشد؛ با مردم لطیف باش، خشن نباش، نرم باش، آب روان باش، چشمه جوشان باش، ابر پر بارش باش، سایه باش و محل لطف و آرامش و نرمش مردم باش.

به دنبال این می آورد که "ولا تکونن علیهم سبعن ضاریا" امام (ع) چه تعبیری به استناداران، به وزرا، به قضات و به فرماندهان می دهد. شما گرگ مردم نباشید، این ابزار حکومت سلاح شما برای دریدن مردم نباشد، برای سوء استفاده از مردم نباشد؛ "تغتنم اکلهم" درنده آن چنانی نباشید، حالا فرصتی به دست ما آمده باید بیت المال را صرف خودمان، خویشان خودمان و باند خودمان بکنیم یک فرصت مغتنمی است که مردم را بخوریم؛ این جور نباشید. چرا؟ "فانهم صنف" این مردمی که شما به عنوان والی در خدمت آنها هستید، این مردم از دو صنف خارج نیستند اول "اخ لک فی الدین انما المومنون اخوة" هر کس مومن است با همه مومنان برادر است و این برادری کلمه قراردادی نیست. کلمه انما به ما نشان می دهد که اگر مومن، مومن باشد یک سیم نامرئی بین دل های مومنان اینها را به هم مرتبط و منسجم می کند. برادری اقتضا می کند که در خدمت برادر باشد "و اما نظیر لک فی الخلق" اگر کسی مومن نبود، مسیحی بود، یهودی بود، زرتشتی بود و ادیان مختلفی داشتند شما نباید در حکمرانی تبعیض داشته باشید، همان را هم باید دوست داشته باشید؛ این سفارش امیرالمومنین (ع) خیلی عجیب است. این است حکمرانی امیرالمومنین (ع) که براساس فطرت است و براساس عطش های نهفته ای است که در کمون همه انسان ها وجود دارد و همه دنبال آن هستند و علی (ع) در یک جمله گمشده بشریت است و غدیرارائه آن گمشده به جامعه انسانی است.